

بابا شکر

با اهل نزاریت مستقل و منتخب هیچ حزب اتحادیه و جمعیتی نیست

پنجشنبه ۶ بهمن ماه ۱۳۲۲

(تک شماره ۳۵۵ ریال)

سال اول - شماره چهارم



محروم الوكاله ها
بیا سوته دلان گرد هم آئیم
که حال سوته دل دل سوته داند

مدیر
تو شیر
می کنه
می کنه

آ نیه
ر نابه
نوت
بوت

روز بزه
می گیره
بیار بشو
کنو

لوا سون
مسوت
ن میرزه
ر بزه

شعرا

میل
میشود
کنجه
کوچه

اداره در
ده آزاد
کببها با

اشار



نامه سرگشاده باباشیل به وجیه المله شماره ۱

جناب آقا سلمه الله تعالی! بسر شما نباشد بجان خودم، دو هفته است که برو بچه ها درخانه ما از پاشنه در آورده اند. راستی یکدقیقه آرام به بابای پیر نکذاشته اند. عصرها که می خواهم خودم را از دست اینها خلاص کنم و بقهوه خانه بیندازم باز توفهوه خانه بغه مرا میچسبند که بابا برو بگو! تو برو بگو بابا آقا از تو حرف قبول میکند، هر چه باشد هم سن و سالید، تو اگر بگویی حتم آقا گوش میکند، چون میدانند که شیله بیله تو کالت نیست.

هر چه میگویم والله باقه آنچه گفتنی است تا کنون همه ریش سفیدهای قبیله و آنهایی که حرفشان در رو دارد و لولهنکشان آب میکرد باشان گفته اند ولی این حرفها بخرج آقا نمیروند. باز میگویند بگو، صد بار بگو هزار بار بگو! بابا تو که از صبح تا غروب میگوئی این یکی راهم بگو! آنروز به بچه ها گفتم که والله من بسکه گفتم خسته شدم، آخر سر نیز آن درد دل را با آقا بیان گذاشتم و عکسش راهم تورو ز نامه انداختم که تاثیری داشته باشد ولی باز هم آقا قبول نکرد. قبول نکرد سهل است که یکخورده هم با بابا سرش سنگین شده. هر چه هم گفتیم:

گر خاطر شریفهت رنجیده شد ز بابا

باز آکه توبه کردیم از گفته و شنیده

دیگر گوش نکرد که نکرد.

جفت سبیل آقا، مگر این حرفها بگوش برو بچه های سمج که از یک دل نه از صد دل عاشق تواند، فرو میرود!؟ اصلا من نمیدانم تو چکار کرده ای که اینها بهزار نفر تعظیم میکنند ولی باز میل دلشان بجانب توست و احترام راقطت برای تو قائلند. از انصاف هم نباید گذشت که بچه میچه ما بد امتحان ندادند، مخصوصا بچه های شهری یعنی نشان دادند که اگر شام راسر سفره معاویه باشند باز نماز را پشت سر علی میکنند. اگر از باجه ورمالیده ها و گردن کلفتها واسه انتخابات پول بگیرند باز تورا فراموش نمیکند. مخصوصا اگر بعضی از نظارتچیهای ارقه و کیل تراش های نخاله و صندوق زیر و رو کن های خدانشناس میگذاشتند بچه ها کاملا روسفید میشدند، ولی چکنیم.

یکدم نشد که بی سر خر زندگی کنیم

ابلیس کی گذاشت که ما بندگی کنیم مخلص کلام باز روز جمعه آنقدر بمن اصرار کردند که من هم گفتم علی الله بامشویم میرویم پیش آقا و مطلب را بهش حالی میکنیم، انشاء الله او هم فکر میکند و بقول روزنومه چی ها تاریکی راه و باریکی موقع را در نظر میگیرد و اگر دید بابا حق دارد، از خر شیطان پائین میاد و میرود تو مجلس. بهر صورت، جناب آقا، مردم خیال کرده اند که باز بابا پیش تو قرب و منزلتی دارد. حالا آبروی ما دست شماست.

خواهی عمارتش کن و خواهی خراب کن!

جان بابا! عقیده مردم که هویج نیست، عقیده مردم قیمت

حمید سرگردون سر تیر قلاف چی!!!

واسه چی آخه زن نمیگیری؟
 بالقوزی کار مردم هرزه س
 (سینه درد داشتش) با صدای کلفت
 پشتم هر کس میاد خونهش خالیس
 میل نداره بجنس مادینه
 بزنه مثل گربه هسی لیشس
 ول کنم نیس، ئی غصه ها کشتم
 یعنی خندید و دس روشونهش زد
 از جا جونم نباس که زود در رف
 چه خاصی بر سرت میفرمودی
 نیسش از من بهیچ رودس وردار
 بخیاالش که خونه خاله س
 بودن و جعبه زیر و رو کردن
 آمد و قال حرفهار کند
 بدل چنگی نمیزنی چندون
 شدن مردم آ دورش پاچیده
 بسکه این روزها بیکار هسن
 روشن این دیگه پیش هر کسیه
 وقتی بچه چهار سالش گشت
 آره این وضع پست هامونه

حمید سرگردون ئی سر پیری
 زن بگیر جون من که خوشمزه س
 شبی میزت بمیز وردس گفت
 من نمیدونم این چه اقبالیس
 تا بودش داش نصل، حالام اینه
 دل خوشی توی خونه چون نیسش
 بیست و چار ساعت میشینه پشتم
 میز وردس کشواشو واکرد
 کف بهش ای میز جناب اشرف
 تو آگه جای بنده می بودی
 که ئی مرد حکیم عینک دار
 لم میده پشت من هفش ساله س
 میزا مشغول درد دل کردن
 که یه پیشخدمتی با قد بلند
 القرض آحمید سرگردون
 تیر قلاف بسکه دیر جواب میده
 سیما روی مفره میرقصن
 بسرت، کار پست فس فسیه
 آگه ماما بخای با پست از رشت
 تازه ماما میاد بزاونه

وضع پست این و یقر قلاف او نه
خدا این دسگارو پیا شو نه

مهندس الشعرا

جوانهای ایران آنچار یخته شد؛ مگر همان مجلس نیست که سالها ضامن استقلال و آزادی این ملت ستمدیده بود؛ چیزی که هست این است که آدمهای دزد و هیز تو مجلس راه یافتند و احترام و وقار مجلس را از بین بردند و اگر حالا هم مثل تو چند تا آدم حسابی که مردم بهشان ایمان دارند پاشان را تو مجلس بگذارند باز مجلس همان مجلس اولی میشود. باز مردم ببجلس دولتی که مجلس برگزیند اعتماد پیدا میکنند.

مردم ریش و قیچی را دست تو دادند ز بر امیدانستند که تو آدم فهمیده و با وجدان هستی، گوش کسی را نمیبیری و سبیل آدمی را دود نمیدهی. حالا تو میخواهی ریش و قیچی را بدهی دست یک نفر آدم ناشی که شاید اصلا مردم او را نمیشناسند.

خوب نگاه کن! اگر تو استفا بدهی آن سیزدهمی و کیل خواهد شد. درست مثل این است که و کیل سیزدهمی تهران را تو انتخاب میکنی، حالا آن و کیل سیزدهمی هر کاری بکند وزرو و بالش کردن تست و بدیهای او را مردم از چشم تو خواهند دید.

دارد. توی این هیرو ویر و محشر و انفسا و بازار مکاره انتخابات خلیها بودند که ایمانشان را نفروختند و یا اگر از روی نا چاری پولی گرفتند، و یا اطاعت او امر ما فوق را کردند و چند نفر را نوشتند تورا هم برای خاطر خودت و خودشان آن تو جا کردند. اینها اسم تو و رفتار تورا از زمان قدیم شنیده و دیده بودند و این بیست سال مدام تو دل اینها جاداشتی، اینها هرگز تورا فراموش نکرده بودند و از روی رغبت و رضا اسم تورا نوشتند و توی صندوق انداختند. حالا اگر بچه های حومه بکخورده بدعابیی کردند اهمیت ندارد آنها هم تقصیری ندارد؛ بیچاره ها از حول حلیم تو دیک افتادند.

بخدا حالا از انصاف دور است که تو اینها را نو مید کنی و واسه حرفشان تره پاک نکنی و باز دوبار تاتوبک لنگه کفش کنی که من ببجلس نیروم.

زنها را تا توانی اهل نظر میازار

دنیا و فائدارد ای نور هر دو دیده
 آخر مگر این حیاط و طالار مجلس
 چه گناهی کرده است، مگر همان مجلس
 نیست که خون پاکترین و رشید ترین

بقیه از صفحه ۲
 بچه های گرسنه
 و بتو دادند حق داد
 بیط میکنند.
 درست است
 ولی بخدا رایهای
 است بعضی ها برای
 رای تو برای تو باید
 باشد، زیرا نشانه
 بتو دارند.
 با آنهمه ناز
 باز نصف رای دهند
 اگر اعلان نکرده
 مکیل ها بگرد تو
 میدانم که مو
 تو که از حالا تو کر
 ولی چه میشود کرد
 بودند و هر گرگی
 دشوار آدم استخوان
 میدانم تورا
 اینهم اهمیت ندارد
 که بتواند بتو نگاه
 میفرماید.
 وفا کنیم و ملاد
 که
 نگاه کن! باز
 دوره بر شر و شور
 فرزندانش پیدا می
 بخواهی از زیر بار
 است.
 یک سر باز لخت
 کف دستش میکند
 وقتی ملت و وطنش
 تامل میرود و جان
 ماشاء الله از روزی
 شده ایم و همه بهمان
 اند و نان و آبلان
 وقتی کارشان بتو بیف
 و جاییکه لایق تو س
 بهانه بیواری!
 مگر وقتی بچ
 نمیدانست که ارقه
 خواهند بافت و چه
 اینها را خوب میداند
 گوش نکنم و راحت
 حالا هر چند که
 غیر از تو هر کسی
 تواند متلك بارش
 بالاتر از اینهاست
 همه چیز صرف نظر
 مختصر چه د
 که اگر خدا نکرده
 جایی که واسه تو موم
 شده بزور بیرند
 از هر طبقه و هر صنف
 رو دوش بابا و بیر
 پیش بیادهم لباس
 دولت سر این تو
 دهد تنگ نفس گرف
 اسفندیار برساند و

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲
بچه‌های گرسنه و برهنه و محتاج که رأی شان را فروختند و بتو دادند حق دارند از تو گله کنند که اینطور آنها را خیط و بیط میکنی.

درست است که تو تهران خراب شده هر رقم آدم رأی دارد ولی بخدا رأیهای تو با رأیهای آنها یکعالمه فرق دارد، ممکن است بعضی‌ها برای يك رأی صد تومان خرج کرده باشند اما هر رأی تو برای تو باید هزاران بلکه کسورها تومان قیمت داشته باشد، زیرا نشانه يك اخلاص و ایمان بی غل و غشی است که مردم بتو دارند.

با آنهمه ناز و کرشمه که بخورد برو بچه‌ها بیچاره دادی باز نصف رأی دهندگان تهران بتو رأی دادند و ترا خواستند و اگر اعلان نکرده بودی که بمجلس نیائی هیچکدام از این وکیل مکمل‌ها بگرد توهم نمیرسیدند.

میدانم که موقع بدموقعی است و آن همقطارهای ساختگی تو که از حالا تو کرسیخانه جاشان را گرم کرده‌اند خیلی نابابند ولی چه میشود کرد اگر کار باین مشکلی ورنه باین بی شرمی نبودند و هر گرگی چوپانی نمیکرد کسی بسراغ تو نیامد، کار دشوار آدم استخواندار میخواهد.

میدانم تو را اذیت خواهند کرد و اوقات راتلخ میکنند اما اینهم اهمیت ندارد، تمام برو بچه‌ها پشت سر تو ایستاده‌اند و کیه که بتواند بتو نگاه‌چپ بکند، مگر نخواننده‌ای که خواجه حافظ میفرماید.

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافری است و نجیدن نگاه کن! باز هم میگویم که قرن‌ها میکند و یک همچو دوره بر سر و شوروی پیش میاید و وطن احتیاج به پاک‌ترین فرزندانش پیدا میکند و مردم عقب چون توئی میکردند و اگر بخواهی از زیر بارشانه خالی کنی آنوقت تکلیف بچه‌ها معلوم است.

یک سر باز لغت و گرسنه مارا که ماهی هفت هزار و دهشاهی کف دستش میگذازند و از صبح تا غروب فحش و کتک میخورد وقتی ملت و وطنش میگوید برو بالای فلان کوه جان بده، بدون تامل میروند و جان میدهند و حرف هم نمی‌زنند. حالا من و تو که ماشاءالله از روزی که چشمان را باز کرده‌یم ریش سفید محل شده‌ایم و همه بهمان سلام کرده‌اند و نگاهی از روی محبت نموده‌اند و نان و آبمان را حاضر و آماده ساخته‌اند، انصاف نیست که وقتی کارشان بتویفتند و بیایند پیش تو و بگویند که از اینجا باشو و جائیکه لایق توست بنشین، تو از این کار سر باز زنی و عذر و بهانه بیآوری!

مگر وقتی بچه‌ها بیابا گفتند بابا برو روزنامه بنویس بابا نیدانست که ارقه‌ها چه فحش‌ها خواهند داد و چه مملاتی بهم خواهند بافت و چه تهمت و افتراها خواهند بست، جان تو همه اینها را خوب میدانستم ولی دلم رضا نداد که حرف بچه‌ها را گوش نکنم و راحت و آسوده بنشینم.

حالا هر چند که آمدن تو واسه شخص بابا ضرر دارد زیرا غیر از تو هر کسی آن بالا روی کرسی اسفندیار بنشیند بابا می‌تواند متلک بارش کند و لغز و اسه‌اش بخواند، ولی صلاح مملکت بالاتر از اینهاست و تو باید بیائی آدم باید برای خیر ملتش از همه چیز صرف نظر کند حتی از وجاهت ملی!

مختصر چه درد دردم بدهم بچه‌ها قول و قرار گذاشته‌اند که اگر خدا نکرده باز گوش بچرفشان ندهی و بزبان خوش نیائی جائی که واسه تو معین کرده‌اند بنشین، آنوقت تو را هر طور شده بزور ببرند. حتی بناست روزی که مجلس باز میشود بچه‌ها از هر طبقه و هر صنف بریزند تو خانه تو تو را بغلت کنند و بگذارند رو دوش بابا و ببرند کرسیخانه. میدونی که اگر همچو چیزی پیش بیادهم لباس خودت پاره میشود و هم اینکه چون بابا از دولت سر این توتون چیق هائی که اداره دخانیات بخوردش می‌دهد تنک نفس گرفته و ممکن است نتواند تو را تا پای کرسی اسفندیار برساند و باز هم ممکن است باهم روی سنک فرشهای

بورس صندوق قنخانه تهران باسشنای صندوق قیمتی لو اشان

صبح روز سه شنبه ۴ بهمن - تعداد سهامی که در جریان گذاشته شده است ۲۴۹۰۴ سهم.

- ۱ - سواد مصدق ۱۱۳۳۶
- ۲ - سر نظارتچی ۹۹۶۹
- ۳ - طمانینه ۹۷۵۶
- ۴ - انفرمیه ۶۹۰۸
- ۵ - دکتر ادبی آت و دل ۶۱۸۶
- ۶ - جلال خبلیه ۵۲۷۵
- ۷ - مهندس خلوت ۵۱۱۲
- ۸ - بع بع آئی ۴۹۶۷
- ۹ - مسعود دیوان ۴۹۰۹
- ۱۰ - مرشد مشتق ۴۴۹۴
- ۱۱ - رضالواسانچی ۴۴۷۳
- ۱۲ - دوازدهمی ۴۲۳۵
- ۱۳ - دکتر آقاسی ۴۰۴۲
- ۱۴ - نکبت ۳۷۲۱
- ۱۵ - علی بنی فخر ۳۷۰۸
- ۱۶ - باتمان قولنج ۳۶۷۰
- ۱۷ - گاندی ایران ۳۳۴۴
- ۱۸ - وکیل باشی ۳۳۳۲
- ۱۹ - دکتر تنخی ۳۳۲۹
- ۲۰ - مسروپ شاهی ۳۲۵۳
- ۲۱ - حسن امامزاده ۳۲۲۴
- ۲۲ - ملاحسین لواسانی ۳۱۳۰
- ۲۳ - قجبد ۳۰۵۴
- ۲۴ - ابول فرفره ۳۰۳۲

در بازار بعضی از دلالها متوجه شده و اسهام بورس صندوقخانه تهران را از بورس سیال لو اشان جدا بفروش میرسانند از بیست هزار سهم که تا روز سه شنبه بجزریان گذاشته شده بود همیشه دوازدهمی دوازدهمی بوده است. در این هفته دکتر مختاری کیش و مهندس برق بلا در بورس صندوقخانه باسامی عوضی جلال خبلیه و مهندس خلوت بفروش رسیده و بعید نیست از این بعید بهمن اسامی در دستها بگردد.

آگهی از طرف شرکت بیمه ایران

شرکت بیمه ایران حاضر است با شرایط مساعدی گوش و بینی بازرسان انتخاباتی همچنین سر و گردن مسافرین بیت الله را بیمه کند بطوریکه مفاد سن بالنس والجرورح قصاص کامل عمل شود و درازای هر عضوی که در این راهها از مشتریان بریده شود نظیر همان عضو را از یکی از کارمندان شرکت بیمه بریده و بوی تقدیم کنند.

خیابان شاه آباد بقلطید. اگر همچو چیزی پیش بیاد هم دست و پای تو میشکند و هم بابا پیش برو بچه‌ها کتف میشود. این است که از جانب تمام برو بچه‌ها خواهش میکنم که خودت بیائی و اسباب درد سر خودت و مارا فراهم نکنی. بقول شاعر:

باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ
اینرا هم بدان که نیام گفتن فایده ندارد:
از دامن تو دست ندارند عاشقان
پیراهن صبوری ایشان دریده‌ای
والسلام مخلص آقا: باباشمل

از ما میپرسند

۱- آی باباشمل! چون تو نباشه چون خودم دیروز تو خیابون به چیزی دیدم که چیزی نمونده بود از تعجب دو تاشاخ کنده رو کله طاسم سبز بشه.

از سر به چهار راهی که رد می‌شدم دیدم به خانومی بادبده و کبکبه فراوون تو ماشین نمره ۹ بیدقی لم داده و ماشینم یواش یواش داره جلو میره پیش خودم هزار جور فکر کردم که این دیگه کیه اولش گفتم لابد حزب ننه‌ها جنبیده ویه وزیریه هم بریش داش علی بسته.

بعدهش فکر کردم شاید ننه شوشول باشه که خودش را بسوزارت رسونده و حالا اینقدر فیس و افاده بخرج ما میده.

امادیدم اینهم بعقل جور در نیامد چون اگه چیزی شده بود حتم باباشمل تو روز نومه اش خبر میداد. بالاخره چه در دسر بدهم هر چه بکله ام فشار آوردم چیزی به عقلم قد نداد اینه که مجبور بشدم دست بدامن تو بشم تا مرا شیر فهم کنی که اگه این ماشین وزارتیه پس این ننه توش چکار می‌کنه؟

باباشمل - آ میرزا قلمدون مثل این که خیلی از مرحله برتی. اول آن خانمی که تو ماشین نشسته بود ننه شوشول نبود باباشمل چند دفعه به ننه شوشول پیشنهاد بست وزارت کرد ولی مشارالیه قبول نکرد و فعلا وزیر خانه داری خودش است تا نیا این که میبرسی» اگه این ماشین وزارتیه پس این ننه توش چیکار میکنه « ستوالت خیلی بی ربطه.

ماشین‌ها مال دولت است و آنها را به آقایان وزراء و کله کنده‌ها می‌بخشد آنها هم هر طور دلشان خواست از آن استفاده میکنند حالا برو دعا کن که به کرایه کشتی نینداخته‌اند.

۲- آی باباشمل من بچه قزوین دو ماهه است که اومده‌ام تهرون حالا میخام بر گردم بازم بقزوین هر چه این در و اون در میزنم که بلکه يك بلیط ماشین دودی گیر بیارم ممکن نمیشه که نمیشه. تو را خدا به راهی جلو پای ما بذار که این سرمای زمستون تو کوچه‌های تهرون و یلون و سرگردون نوینم.

باباشمل: بالام جان هر وقت سر گاو تو خمره گیر می‌کشد همه سراغ دخو میرفتند، تو بچه قزوین چطور شده که سراغ بابا اومدی؟

بساری من به راهی جلو پات میدارم حالا بگیره یا بگیره خدا میدونه:

عصر لباس گدا هارا بپوش و بیا خیابون استانبول گدائی کن چون اون شهردار گدا بگیر باز اومده سر کار فوری آجانهای شهرتاری تو را میگیرن و میندازن تو ماشین وقتی از تو پرسیدن اهل کجائی بگو اهل قزوین. فردا مثل همه تو راهم بخرج شهرتاری روانه قزوین میکنن، پول بلیط ماشین دودی هم میونه جیبت. اما همینکه رسیدی قزوین سلوم مارو هم به دخو برسون.



ستون پیشنهادها

خبرهای کشور

باباجون! همانطور که شنیده ای معروف است یکوقتی (منصور بن موسی) خواست اسمش را کوچک بکند فکر کرد و من را نیم من، صور را بوق، مورایشم و سی را بانزده کرد، آنوقت اسم تازه اش شد. (نیم من بوق بن پشم بانزده) حالا هم که موقع جنک است و باید در هر چیزی قناعت کرد پس اجازه بده هر کس بنظرش چیزی رسیده پیشنهاد کند که پس از مشاوره موعلفین متابعانه درخرچنگستان باباشمل رسیدگی کرده بعداً استعمال کنند. حالا چا کردو موضوع زیر را پیشنهاد میکنم.

بطوریکه از وطن آقاخان اطلاع میدهندرنودگوش رئیس انجمن نظارت انتخابات آتجارا چاک داده اند

باباشمل - درمثل مناقشه نیستولی اینقدریادباباهست که مکاری هادرقدیم الایام گوش هر مالی را که سه بارمتوالیاجمل جنازه مینمود از نقطه نظر رفع بدبینی چاک میدادند ومعلوم میشودرئیس انجمن نظار آتجانیز چون تاکنون سه بار متوالیا موفق به حمل جنازه کرسی نشین آنمحل به کرسی خانه شده است رونود فقط برای رفع نخوست بدین عمل اقدام نموده اند و الا هیچگونه نظر سوئی در بین نبوده است. بهر صورت ما بهبودی عاجل گوش ایشان را از خداوند خواستاریم.

معاون دوم

بقرار اطلاع واصله همقطارخودمان مشدی ابرام خواجه بوری بسمت وردس دویمی داش علی برگزیده شده اند.

باباشمل - مازا انتصاب همقطارمان خوشوقتیم و خواهشندیم بالاغیرتا ببینند اگروردس سومی و چهارمی و پنجمی هم لازم است، بابا وشیخ بشم الدین ومهندس الشعرا راهم خبر کنند.

در بنگاه ماشین دودی

بطوریکه خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد اخیرآدر بنگاه ماشین دودی سازمان مخفی ومفصل بلیطسازی کشف ودر دست سازنده بلیط که سر ممیز آن بنگاه بود ۹۵ بلیط ساختگی ودریک قطار مسافری متجاوز ازده بلیط جعلی پیدا شد.

هنکام بازرسی منزل سازنده بلیط کلیشه های مختلف بنام وزارتخانه ها و ادارات وهمچنین مقداری بلیط قلابی کشف گردید.

چون سرمیزمذکور از مقامات بالا توصیه شده بود تصور میرود سر وسری درکار باشد ومعلوم نیست تا کجا کارمندان عالیترتبه دراین مسئله دخیل بوده اند.

باباشمل - خدا کند این موضوع بداد ستان دیوان کیفر نرسد زیرا ممکن است آخر سر باز محتاج بصدور تقدیر نامه شده ومقام ورتبه کارمندان صحیح العمل را بالا ببرند.

حلققات

بازخفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که حضرت آقا درصدد تشکیل جمعیتی است بنام حلققات وهر حلقه از بیست نفر تجاوز نخواهد کرد.

باباشمل - باید خیلی مواظب بود که از حلققات چیزی کم نشودوالا حلقه مفقوده داروین پیدا خواهد شد.

شده است که پرونده برای آن تشکیل و بدادگاه جزا فرستاده خواهد شد.

باباشمل - بشنو و باور نکن.

۱ - یکمده از این جوجه مشتى ها هستند که هنوز باشون را از دروازه دولاب بالاتر نگذاشته خودشان را فرنگی مآب دو آتسه میدانند و لباسها شون را با جا رختی تنشون میکنندو روی لبهاشون يك هيكلی درست میکنند آنوقت اسم این سبیلها را میگویند دو سیلاسی. چطور است اسم اینهارا بگذاریم سبیل يك آلبالوی که هم از وزن و هم از قیمت تخفیف داده باشیم.

۲ - اسم باتمان قولنج علاوه بر آنکه چا کرزاده میگفت در ادبیات عربی صمشی هست که میگویند کراهت فی السمع و این اسم هم کراهت فی السمع دارد علاوه بر این چون فارسی تو باطوقی هم نیست و موقع جنک و حکومت نظامی آدم از از شمشير ميترسد، بهتر است تخفیف بدهیم واسمش را بگذاریم نیم من قدره.

غاز چران

برای خرید بهترین پارچه های کرمان بافت

بستگاههای ملیطغانی بنام بزرگت بهرانی خیابان شایسته
تعالی خیابان پوپن آندله در کرج نشینید

..... در نتیجه عدم افتتاح مجلس سبیل کلنی یزدبهاخیلی آویزان شده است. چندی قبل در نتیجه شکایت عده از تجاران بنگاه ماشین دودی ورسیدگی که بعمل آمد معلوم شد اجرت تجار هاز قرار روزی هفتادریال منظور و فقط روزی سی ریال به آنها پرداخت شده و بقیه سهم بالایها بوده است.

برای اینکه قضیه مسکوت بماند و دنباله پیدا نکند جهت عبرت سایرین بدوا کلیه تجاران و آنهایکه بدین امر خیر گواهی داده بودند اخراج و بعدا سرپوش روی موضوع گذاشتند.

باباشمل - ببینیم رئیس ماشین دودی ها راجع باین موضوع چه خواهد گفت. در آراء و لواشان تقلباتی کشف

..... در آبان ماه از وزارت بیراه به رئیس بیراه های تهران خودمان دستور داده بودند که دو هزار عمه برای راه تهران کرج وچالوس استخدام و پس استفاده آراء آنها را جواب کنند. عمل بخوبی خاتمه یافته وچهار دستگاہ کامیون هم برای بردن عمه ها به سرزندوقها در اختیارشان گذاشته شده بود.

باباشمل - خدا لعنت کند این مردم را که مالک زبانشان نیستند و در آزاد بودن انتخابات شك میکنند. یکنفر از خجند یکمک نکبت برخاسته و خود را بصندوقخانه رسانیده است.

..... آئینه رستی که برای قالب کردن نان بیات به بی ها، مسافرت فرموده بودند روز جمعه مراجعت نمودند و از قرار معلوم سالار بی بی با آواز بی نغمه مخالفت با بیات اراک نواخته و گفته است راه برو قد و بالاتر تماشا کنیم. بی غیر بی بکرسی خانه نیفرستد.

..... یکجفت سبیل آویزان رستم در آئینه دیده است. جسمی هم برای قالب کردن جوادهمشیره زاده زوار بهم شد و همان جواب بیات را شنید.

باباشمل - اتحاد ملی بکنار اتحاد حزبی را هم پاک خراب کردید عضو حزب که با تو کفش عضو دیگر نمیکنند. روز چهارشنبه گذشته عده از دکتر های حقوق من جمله بیدادوند و سلاجقه و امین زلف فری و اسمعیل ملک و بدین زیارتی نمودند و با تمناع دماغ تر کردند و برای هر احتمالی امان گرفتند.

باباشمل - بچه ها شما که از خودمانید اقلا روز مبادا ما را هم زیر بال حمایت تان جا دهید. عصر پنجشنبه هم خسه مترقه و یا پنج تن زائد و مضر خرچنگ هم بصرف تمناع مفتخر بودند.

..... یکی از بزرگواران که کباده هدایت قوم را میکشد و برای این امر از راه دور بوطن مالوف آمده، اظهار داشته است که جوانهای تحصیل کرده را باید از کار بر کنار کرد و یا معدوم نمود.

باباشمل - میخواهم بدانم راستی عقیده آقا بر اینست و یا رنود ساخته اند در هر صورت منتظر اعلامیه رسی از ناحیه ایشانیم.

..... روز جمعه دوبعد از ظهر موقعی که نه نه طاهره روی پله های سرسرای کرسیخانه با کمال تبختر و تکبر و ریاست مآبی اطافها را بازدید و بیست هزار تومان!! خرج آنرا بر آورد کرده می فرمودند نه چیزی نیست و اهمیتی ندارد، همینکه مرشد جان خبر اعلامیه دولت را راجع بتاخیر افتتاح کرسیخانه بدیشان دادند، مثل یخ رو آتش شده و بزبان ولایتی فرمودند: والله الان انکسر ظهیری و انقطع رجائی الی الابد.

..... نك معدنی وامیر کلالی هم هوس نیابت کرسی دار باشیگری را کرده اند. باباشمل - آرزو بر جوانان عیب نیست.

کدام س
افکار ایران (شما)
باباشمل - لاز
کنی و بسینما بری
خرچنگستان چیزها
رفتن بیشتر کیف می
هیچ پرستان (ش)
وجه
مبلغ یکصد هزار
هد در تاریخ ۲۶
محسن حیدری در تهر
وجه باید تا سه روز
روزنامه ایران کو
بعد از انتضاء مدر
خواهم شد.
باباشمل - خوشا
میکنی وهم باین سا
بول میکنی: اینهم
رهبر (شماره ۲۰۱)
چگونه اعتبار
باباشمل - همان
را از برو جرد و نو
گاوان و کیل کردن
اقدام (شماره ۳۹)
ما مزدور نیست
باباشمل - حق
قط بیکاری میدهی
ستاره (شماره ۹)
حکومت این سر
باباشمل - کرد
که در این سال وز
پولشان از مردم فق
کنند قاچاقی بیک
فرمان (شماره ۷۹)
در شهر ضاچه
باباشمل - مثل
هم سرشاخ شده وم
بسلت قالب کنند.
ایران (شماره ۳۴)
از طرف اداره بر
مصرف کنندگان بر
باباشمل - که یا
عبد شمع گچی حاض
نامر وقت در وسط
خبر خاموش شدند
ستاره (شماره ۱۷۰)
دیروز در منزل
بجستجوی غذایی از
گرفتار گربه گرد
باباشمل - موض



کدام سینما برویم افکار ایران (شماره ۳۰)

باباشمل - لازم نیست پولت را نفله کنی و بسینما بروی. يك روز برو عمارت خرنجستان چیزهایی می بینی که از صد تاسینما رفتن بیشتر کیف میکنی.

هیچن پرستان (شماره ۱۴۹) وجه پیدا شده

مبلغ یکصد هزار ریال ۱۰۰۰۰۰ وجه شد در تاریخ ۱۳۲۲/۱۰/۲۶ این جانب محسن حیدری در تهران پیدا کرده ام صاحب وجه باید تا سه روز دیگر خودش را در اداره روزنامه ایران کوچک مجبر معرفی نماید بعد از انقضای مدت بنده صاحب پول خواهم شد.

باباشمل - خوشبخت است که هم پول پیدا میکنی و هم باین سادگی خودت را صاحب پول میکنی. اینهم مال تو، نوش جان کن.
رهبر (شماره ۲۰۱)

چگونه اعتبار را میخواهند و کیل کنند باباشمل - همانطوریکه جوجه اعتبار را از بروجرد و نوچه اعتبار را از دشت گاوآن و کیل کردند.

اقدام (شماره ۳۹۰)
ما مزدور نیستیم باباشمل - حق داری ما مزدور نیستیم فقط بیکاری میدهیم.

ستاره (شماره ۱۷۰۹)
حکومت این سعود چه میکند. باباشمل - کردن حاجی هائی رامیزند که در این سال وزمانه بعوض اینکه با پولشان از مردم فقیر و بیچاره دستگیری کنند قاچاقی بکنه میروند.

فرمان (شماره ۷۹)
در شهرضا چه خبر است؟ باباشمل - مثل همه جا، دوسه نفر با هم سرشاخ شده و میخواهند خودشان را بسلت قالب کنند.

ایران (شماره ۷۳۴۵)
از طرف اداره برق تهران با اطلاع عموم مصرف کنندگان برق میسراند. باباشمل - که يك چراغ نفتی و یا چند عدد شمع کچی حاضر آماده داشته باشند تا هر وقت در وسط کارتان چراغ برقیهای خبر خاموش شدند کارتان لنگه نماند.

ستاره (شماره ۱۷۰۴)
دیروز در منزل ماموش بیچاره ای که جستجوی غذایی از لانه بیرون آمده بود گرفتار گربه گردید. باباشمل - و موضوع دست شاد داد.

کلمات طوال

ملت یهود چند روز سال را روزه زبانی «صمت» دارد. بهشت مردان یهود تنها همان روزها است.

زنها برای شوهرانشان مانند کراواتند بظاهر جلوه ای دارند اما حلقوم را فشار میدهند.

شهر هولیوود واقعا دیدنی است و مخصوصا از این نظر که با این جنس های ناچور چطور يك بهشت زمینی درست کرده اند.

کسیکه سن زنی را بیش از سی سال باو بگوید علنا با زنن اعلان جنک داده است و صلح جز با ازدواج با او میسر نیست. منتها آنهم مقدمه جنک دیگری است. ب-ق.

آگهی

شهرتاری تهران خرید و هزار دستگاه فانوس و چراغ نفتی طبق نمونه معمول دوره شاه شهید را برای روشنائی معابر دارالخلافه بمناقصه میکند. طالبین بدفتر شهرتاری با آقای نور علی کجور مراجعه فرمایند.

بهرام (شماره ۳۵)

گناه صندوق لوسانات چیست؟ باباشمل - از صندوق دار باشی که هر شب پهلوی صندوق میخواهی پیرسید. اقدام (شماره ۲۹۶)

کردن نهادیم! باباشمل - همقطار حالا که کردن نهادی متوجه باش که مثل آن حاجی یزدی کردنت را نزنند.

مهر ایران (شماره ۵۵۲۵)
اتوبوس و تیفوس.

باباشمل - حتم از نقطه نظر قافیه این دو لغت را پشت سرهم قطار کرده ای. بار سال دیدیم که خیلی از آن هائیکه ماشین شخصی هم داشتند گرفتار شیش لا کردار شدند.

مهر ایران (شماره ۵۵۴)
حساب نمیدانیم.

باباشمل - هر هفته کتاب حساب باباشمل را بخوان، آنوقت حساب سرت خواهد شد.

نجات ایران (شماره ۲۴۹۹)

وکالت دوره چهاردهم برای هضم هفتصد و سی هزار تومان مال دولت؟؟ باباشمل - همقطار مثل اینکه بین دولت و ملت ما فرقی قائل نیستی و الا نیکگفتی هفتصد و سی هزار تومان مال دولت، میگفتی هفتصد و سی هزار تومان مان من و تو و فلان دهکان و فلان کارگر.

یکی هم ایکاش اینها فقط هفتصد و سی هزار تومان را میگرفتند و شرشان را از سر ما میکنند و دیگر کاری بکار ما نمیدانند.

عصر اقتصاد (شماره ۲۳)
در جامعه همه به تجارت اشتغال دارند. باباشمل - و شاهمه بروز نامه تجارنی.



عروسی در شهر ری یار مارا بعروسی خوانندند

او بخندید و شد از قهقهه سست گفت من آدم اینجا که کنم

رای از بهر خود ایدوست درست نیست بهتر ز عروسی جاننی

زان توان راه سوی کرسی جست م.ف.ف. لادری

حواله

برادر آنکه نظارتچی لوایشان بود همانکهرای بدادی به نکبت و معبود

همانکسیکه بهص. . . . بداده حق سکوت شنیده ام که غنی گشت و عزم مکه نمود

بگو که ص. . . . مارا بیر بهمراحت سپرده ایم شما را به تیغ ابن سعود

م.ف.ف. لادری
زبانخال دهستان

خدا یار گردد چو با کد خدا ز کرسی کند کام او را روا

و گرنه و کالت کجا من کجا من و روی کرسی نشستن کجا

میش و نوش فترت مجلس

علت فترت مجلس ز علی، پرسیدم گفت دم درکش وره طی کن و هی بن خرخویش

گفتم آن وعده اول چه؟ و آن بازی بعد گفت کردند حریفان، همه را منتز خویش

گفتم از چیست بهره گز این توده خاک؟ گفت تا ملت بیچاره کند بر سر خویش!!

زاغچه



مصنوعات کارخانه شمس

صابون معمولی شمس - صابون طبی شمس - رنگهای مینائی شمس - رنگهای دندان شمس - رنگری شمس. برای اطلاعات بیشتری بنشانی زیر رجوع شود: سرای مولوی شماره ۳۶-۳۸



قل از جزوه چهارم شاهین تالیف آقای دکتر تندر کیا که اخیراً چاپ و جهت پیوستن بشاهین های ۱ و ۲ و ۳ به باباشمل اهدا شده است.

ای موشهای دکان علم ای سوسکهای بازار ادب این دسته کل نثار شما باد بشرط اینکه بلندتر جیر جیر کنید!

شاهین شماره ۱۶

ببین و مپرس!

شبی میآمدم خوش خوش زجائی
هوا انگولکی، من هم هوایی!

برق زد!

در برق روشن شد حیاطی خانمی بی احتیاطی دیدم آنجا بهتر
از هر مرمری خوابیده بادی آمد و رد شد.

شدم!

برق زد!

جای شما خالی

یک حالی شدم، یک حالی.

باباشمل - رفیق مگر بی سر خر نمیتوانی زندگی کنی؟

شاهین ۸

غزل!

ای لبو دارم آی لبو من چه بگویم، تو بگو تخمه تر از تخمه کدو زهره ترک کند لولو دهان چو ناف زن عمو سینه سپر شکم فرو پاچه کلفت، پا کوجولو مرا نموده زر زرو طلعه زند بر سمنو کلو له له شد توی گلو آت لیبات بلبلو لب لیبات لب لبو	بخته دلم ز دست او ای صنم از جمال تو لطف دو چشم تو بود زلف تو نیست بتا جل جلاله العلی ابروی تو کمان چوداس قد قلمی، کمر قرو عشق تو ای نگار من رنک من از فراق تو از ستم تو بیخیز کی بیوسم لبیت حاجت بغبغو بود
--	---

بنو لو بنو!

بنو لو بنو!

شاهین ۵

خدایا کمک!

ایکه مرا شاه سخن ساختی
پس کمک ای روح و روان هنر
پس کمک ای نور حقیقت، کمکی تا که بگیرد دم این توده
پوسیده پسند و کنه را.
ای رژه های پیشرو، بجلو!
بود رفته ها نرد بانی و بس
کمک ای توانا بن به نما!
باین قسم کاسمان پشت ماست
کمال است آئین، نبرد است کیش
باین صنف کاغذ چر مرده شو
باباشمل - برو عمو! برو خدا همکه نصیبت کند.

راه بهشت!

ایکه داری هوای کوی بهشت کار خیر و ثواب، حاجت نیست چاره مردم فقیر، مکن با ضعیفان مکن نکو کاری جای هر کار، نیت حج کن یابه قاچاق یا به رشوه و باج هی با عراب پول مفت، بده هی بکن میل موش خرما را	همه عمری در آرزوی بهشت طاعت بی حساب، حاجت نیست شکمی را به لقمه سیر مکن وز یتیمان مکن پرستاری ور کنندت ممانعت، لچ کن متصل شو بفرقه حجاج بهر حق هر که هر چه گفت، بده هی بخور سو سمار صحرا را
--	---

پس درون حرم شو و قی کن
بعد راه بهشت را طی کن!!

زاغچه

باباشمل محل آخر سر شده باباشمل.
بجون شوما تمون حاضرین لبخندی زدند.
چن تاچائی بناف مابستند. آفرین
آفرین و سر دادند. رنک و روی محمودی
هم شد مثل شله گلی، یواشکی جیم شد.
دیگه هم در مجلس ما قدم نداشت. از قوم
خویشاش پرسیدیم آقا محمود چرا سراغ
مانماید گفت دیشب دیدمش خواستم
بیارمش نیومد گفت قهوه خونه چیه به عده
بیسواد دورهم جمع میشن مزخرفات میکن
وخت ما هم تلف میشه.
حالا بابا چون اولن تصدیقش باتو
که من بی سوادم یا محمودی.
دومن - چون بدادت رسیدم یک
سال بایست روزنومه مجانی بهم بدی و
الا نزدیک بود بیابهای دیگر هم تورا ببرد
من نکذاشتم.
سومن - چون محمودی خجالت
کشیده نیماذ یه روزنومه خوان واسه قهوه
خونه بفرس.
چهارمن - مردوم از شوما حرف
شنوائی دارن دو کلام تو روزنومه ات
بنویس که اگر وکیل خوب میخوان مرا
انتخاب کنن. شاید ما هم از صدقه سر شوما
تونمون توروغن باشه.

دعاگو: چالیدون الادباء.
باباشمل - نومه ات رسید. خیلی
خوشوقت شدم که برو بچه های ما هم سخن
رائی میکنن، بحساب پرورش افکار میکنن
امیدوارم انشاء الله جارچی باشی شوما رو
هم دعوت کنه که پشت رادیوم حرف
بزنن مگه شوما از اینایکه پشت رادیوم
حرف میزنن چی چی کم دارن.
اولن دراینکه تواز محمود با سواد
تری هیچ حرفی نیست.
دومن بچون توبسکه بابا روزنومه
مجانی فرستاده دیگه از حال رفته است.
خواهشت میکنم تا بحال از هر جاروزنومه
گیر میاوردی باز هم بهمانجا سری بزنی.
سومن - حالا بچه مچه ها سرشون
شلوغ است تو خودت شبها توفهوه خونه
روزنومه بخوان تا ببینم خطومیشه.
چهارمن - این دوره که گذشت انشاء
الله دور دیگر تورا هم وکیل میکنم.
یکی هم داداش: کل اگر طیب بودی سر
خود دوا نمودی.

نامه چاله میدون الادبا!

آی باباشمل لام علیکم! - برو بچه
ها به شب که روزنومه شوما را میخوانند
تا دو ساعت بعدش هم میرن توخیط شوما.
چن شب پیش از در قهوه خونه تو می
اومدیم، دیدیم عده رجال چاله میدون
جمعند.

همه ساکت و بیصدا به پسر تقی
چاخچوری روزنومه خون گوش میدن.
ما که از در وارد شدیم همه بما نگاه
کردن، بفرمائین گفتن. بهم گفتن تا به
بینیم عقیده مشدی چیه، مانشتیم. مدلی
پهلوان گفت:

جات خالی مشتی، روزنومه بابا را
خوندیم، چیزای خوبی توش بود یکمرتبه
فکر ما افتاد پرسیدیم باباشمل بچه معنی
آقا محمود پسر تقی چاخچوری واسه ما
یه چیزائی گفت. درسته تا کلاس دوازده
درس خونده اما نتونست با حالی کنه و
راستش ما هم از حرفاش چیزی نفهمیدیم.
ما پرسیدیم خوب آق محمود بفرمائین
باباشمل بچه معنی تا ما هم استفاده کنیم.
جواب دادشم بروزن حسن صفت مشبهه
است بحساب ضرب ضرب میشود شمل شمل
شامل مشمول، مشامله، خلاصه جای شوما
خالی یکساعت مارو تو تمام بابهای صرف
ونحو عربی کردوند که آخرش هم سر
کیچه گرفتیم.

چون ما هم در ادبیات پائین محله دست
داریم واسم حقیرم چالیدون الا دباست
دلمون بحال شوما سوخت و به لبخندی
زدیم. گفتیم بچه جون، این نیست چرا
اسباب دردسر واسه مردم درس میکنی
شمل شمل، شامل، مشمول چیه؟ فکر میکنی
میگن مشمول؟ فردا میان بارو را میبرندش
نظام وظیفه و سر پیری به یک و دوش وا
میدارند. بابا اگه میخواست میتونست وکیل
باشی هم بشه. این نیست جونم. اصل لغت
باباشمل باباشاه محل بوده: چون قدیمیها در
محل، بزگی بود که بدر مردم میرسید، روضه
خونی و دسته راه مینداخت، آب محل و
تقسیم میکرد. مخلص کلام تووم کارهای
اهل محل رو روبراه میکرد. باین جهت
اسمش را گذاشتن باباشاه محل. کم کم شده

چون نما
فرخ و طو
جانب مجلس
کرسی مجلس
نامه های
این بان گو
لاجرم بعضی
بعد از آن

ظاهر از یکسو
میدان سوی
قسطه کر
الغرض آن
رای گیرند
آن زمان ص
سکه گرن
گو بیابا
آن یکی راه
تا شود صا



عجب قیافه ای سا
بری جنک که این
آویزان کرده ای؟
نه! دارم خودمو
دیگه آماده میکنم که
هم خورد بتونیم از

اختلاس از حکیم فرخی

افتتاح کرسیخانه

چون نماید افتتاح مجلس ما شهریار
این وکیل الدوله هاراحت شوند از انتظار
فرخ و طوسی و روحی، سید با عنعنات
اسعد و ذوالقدر و دری دکتر بی اعتبار
جانب مجلس روان گردند با صد آرزو
تا زرای دوستان گردند صاحب اختیار
کرسی مجلس شکاری دان لذین و خوشگوار
وین و کیلان دروغین همچو مرغان شکار
تمامه های اعتبار یکدگر مطرح کنند
تا بنای کرسی خود را نمایند استوار
این بان گوید که رأیت را خریدم ده هزار
آن بان گوید که رأیم را نمودم واگذار
لاجرم بعضی بیول و بعضی دیگر بازیافت
شاد دل گردند بر کرسی مجلس برقرار
بعد از آن آید بیدان یک معمای شکر
اینکه بنشیند چه کس بر کرسی اسفندیار
ظاهر از یکسو کشد گردن که این من را مزد
من بیایسی شوم بر باره حاجی سوار
سید از سوی دیگر گوید که این کرسی مراست
چون منم رستم تبار و چون منم حاجی شمار
فقطه گوید و کیلان را با آواز بلند
اندرین میخانه من باید که کردم میکسار
الغرض آوازاها از هر طرف آید بگوش
کرسی حاجی بیاید خواستار بیشمار
رای گیرند آ زمان از بهر این کرسی زهم
تا کرا آید بگوش این شاهواره گوشوار
آ زمان صادق که از رای او اسان کام یافت
بی گمان گردد بکرسی لواسان استوار
سکه گردد کار و بار و سوژه باباشمل
گر نشیند حاج صادق جای حاج اسفندیار
گو بیابا تنگدل از رفتن حاجی مباحث
حاجی امسال بهتر باشد از حاجی بار
آن یکی را شاه سابق گر که میکردی وکیل
این یکی را کرد کرسی نظارت رای دار
تا شود صادق رئیس و سوژه ای آرد بدست
هست روز و شب همی باباشمل چشم انتظار

م ف لادری

بورس سیاه لواشون

- تاصبح روز سه شنبه ۱۹۸۲ سهم دوازده نفری از سهام قیمتی لواشان بجزریات گذاشته شده است خریداران و تعداد سهام خریداری شده بقرار زیر است:
- ۱- ملاحسین لواسانی ۱۴۲۴
 - ۲- جلال خیل (مختاری کس سابق) ۱۴۱۰
 - ۳- مرشد مثنی (ایام مجلس سابق) ۱۳۷۱
 - ۴- مسروپ شاهی ۱۳۶۱
 - ۵- سر نظارتچی ۱۲۲۵
 - ۶- نکبت ۱۲۱۳
 - ۷- دکتر نغی ۸۹۴
 - ۸- مهندس فر فره (برق بلا سابق) ۷۵۸
 - ۹- مسعود دیوان ۷۲۱
 - ۱۰- دکتر آقاسی ۶۸۱
 - ۱۱- رضالو اسانچی (تهرانچه سابق) ۶۷۷
 - ۱۲- ابول فر فره ۶۳۶
 - ۱۳- قحید ۵۲۳
 - ۱۴- باتمان قولنج ۵۰۲
 - ۱۵- شیخ دوالکه ۴۸۸
 - ۱۶- امین بنی فخر ۴۵۹



عجب قیافه ای ساختی. مگه میخواهی
بری جنگ که این همه اسلحه بخودت
آویزان کرده ای؟
نه! دارم خودمو برای حج رفتن سال
دیگه آماده میکنم که اگه امام اونجا مالون
م خورد بتونیم از خودمون دفاع کنیم.

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
سهیل و شرکا	۱۰۰	۱۲۲	۱۱۸
میلیسپاک کارتل	۱۰۰	۱۸۵	۱۸۵
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۶۳	۶۱
توده کمپانی	۱۰۰	۷۳	۷۲
سوسیته آنونیم همهان	۱۰۰	۶۶	۶۷
نفیس و بنی اعمام	۱۰۰	۱۷	۱۵
سندیکای خانه بدوشان	۱۰۰	۱۸۵	۱۸۶
اتحاد ملی	۱۰۰	۱۸	۱۸
بنگاه بران پیر	۱۰۰	۳۴	۳۴
شرکت لاهیجان بدون مسئولیت	۱۰۰	۳۰	۳۲
جبه آزاد	۱۰۰	۲۰	۲۱
شرکت تعاونی	۱۰۰	۵۰	۵۲
چاپ مسعود	۱۰۰	۶۵	۶۴
شرکت بانوان	۱۰۰	۱۰۶	۱۰۲

هفته گذشته بازار عمو مارو بتزل بود مخصوصا سهیل و شرکاء با وجود شنهاییکه بغیا بانهار یخته است سر میخورد. شرکت تضامنی ضیاء هم هرچه زور زد بازار مکاره بهارستان را باز کند موفق نشد و سهامش تنزل نمود. توده کمپانی نیز زیاد خریدار ندارد. سوسیته آنونیم همهان ورقه تبلیغاتی را بیرون داد و کمی ترقی کرد نفیس و بنی اعمام سهام شمد و فرش بی اعتبار است و ممکن است این تنزل به پشتوانه سهامش نیز که پیراه است سرایت کند.

سندیکای خانه بدوشان در رقابت انتخاباتی از بابا جلو افتاد و ترقی کرد. شرکت لاهیجان فعالیت میکند و سفته بازان سهامش را میخرند. جبه آزاد رو بیالا است. شرکت تعاون وضعیتش را کاملا اصلاح کرده است چاپ مسعود خریدار ندارد در نتیجه سفته بازی که در بازار انتخابات کرد از اعتبارش کاست. در شرکت بانوان چار و جنجال راه افتاد و دست بلنگه کفش رفت (العهدة علی الراویه) و سهامش تنزل کرد. میلیسپاک کارتل و اتحاد ملی و بنگاه ایران پیر ثابت است.

راهنمای بچه داری



محل فروش بنگاه مطبوعاتی پروین
لاله زارا
کتابفروشی ابن سینا: خیابان شاه.
کتابفروشی دانش: خیابان سعدی.

۴۵۷	۱۷- یوسف اشاره
۴۵۳	۱۸- جمال لندهور
۳۹۸	۱۹- بع مع آنی
۳۷۸	۲۰- وکیل باشی
۳۷۵	۲۱- ققماق فر
۳۶۰	۲۲- حسن قهوه چی
۲۸۶	۲۳- رضا دست افشار
۲۳۶	۲۴- خرازی چی

دلایلهای مسعود دیوان سهام قیمتی لواشان را با سهام بورس صندوقخانه داخل هم بفروش میرسانند. ملاحسین لواسانی عمده ترین صاحبان سهام میباشد. کی خبر داشت که ملاحسین از قهوه و باتما قولنج بیشتر سهم تلکه کند دکتر مختاری کس با سم جلال خیله با ملاحسین رقابت مینماید مرشد مثنی در بورس سیاه رای میخورد و در کابینه بازیگری میکند. ظاهراً دکتر آقاسی بکده خدای لواشان در مقابل حسن خدمت و عهده د کترای افتخاری داده است.

در بورس سیاه لواشان دکتر سواد مصدق، طمانینه، تقی زاده، دکتر ادبی آت فلق و دوازدهمی هنوز هم توانسته اند سهمی دست و پا کنند.

نامه باباشمل جزو اتحادیه مطبوعات نمی باشد.

ستون خانمها

باباجون، میخام بهت بگم که حقش نیس دیکه انقده خانومارو دس کم بگیریی و اونا رو هو کنی، اگه خیلی حرفات در رو داره میخواسی با مش مد صادق که باطراف رفته بودی نداری از رتبه ششم بدوازدهم و کم کم بقول خودت بهزارم تنزل کنی.

اگه میدونستی که خانوما چقدر کاردارن و گرفتاری دیکه نیسگفتی که ستون بانوان داره ازین میره فقط به نفع اونا اداره میکنه مگه نیدونی که ایرونیاه مرتبه چقد فرنگی ماب شدن که برای وا کس زدن کفشاشونهم از وا کسیا قیلا وقت می گیرن. شما مردا خیال میکنین که کارخانوما کمه؟ اگه بدونی که برای هزیک از این کارا: درس کردن ابرو، مانیکور، فر سر یا امتحان لباس شب با وجود تعین وقت قبلی چند دفته باید بسلمونیا و خیاطای بی انصاف سر زدو از اونا خواهش و تمنا کرد، دیکه از اونا اظهار دلنگی نیکردی. خیلی عجب، بابا جون من وقتیکه عکستو روی پرده سینماها و وسط خیابونا میدیدم حدس میزدم که سالهاست زن گرفته و از حال و وقت کم خانوما باخبری، حالا میبینم مثل اینکه اصلا شستت هم خبر دار نیس.

دیکه ایندغه بیش از این دردسرت نمیدم چون میدونم که ازوا شدن صندوق دورووراوقات خیلی تلخه، اما باور کن که مام هرشب که روزنومه اطلاعاتو میخونیم اول نگاه میکنیم به بینیم بابامون ترقی کرده یانه وقتیکه می بینیم بابا جون یکی باین اومده به هو دلمون هری میریزه باین. مگه دنیاوروزگار همین باشه، اما اگه باباجون به روزی شد که خانوما هم حق رای دادن داشته باشن اونوقت میبینی که تورو چطور اول دفته و کیل خواهیم کرد. ۰۴۰

برای بچه های دبستان

مسئله حساب

یکی از کرسی نشینان دوره چهاردهم ظرف در رفته (بی لباس) ۱۲۰ کیلو وزن دارد معین کنید قیمت او را:

- ۱- اگر همه اش ساردین بود
- ۲- اگر گوشت شیشک اعلا بود
- ۳- اگر قندی کوبن بود
- ۴- اگر خیک روغن یا خیک شیر بود
- ۵- اگر تاپوی آرد بود

و حالا این آقا کرسی نشین است چقدر برای ملت ارزش دارد؟
بهر کس جواب صحیح بدهد خود کرسی نشین بعنوان جایزه تقدیم خواهد شد.

۱- مهندس تموم

حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

مرشد مشقی + دوازده نفر گماشته صدیقوی + دوازده دستگاه ماشین بیوک نره سرنک = غایبینه سهیل و شرکاء
صفر + نکبت - مرزبان نامه + دفتر نویسان چاپ مسعود + چند هزار رای عوض شده = انجمن تقاضات انتخابات تهران.
یک هیکل غلط انداز + یک مغز مستبد و مغرور + هفتاد من اعلامیه مقفی و مسجع - معنی = دوام السلطنه
قد و قواره موزون + یک قیافه خوش آیند + یک لبخند نمکین - بو - خاصیت + یک من نمک = داش نصل

برای بچه ها



وهایی آی و هایی از بیخ و بن خرابی

میکن اینت سعوده از وقتی چش گشوده جزموش و ماروسوسمار نخورده شام و ناهار سفت شده پوسه معدهش چون کاسه لعابی

وهایی آی و هایی از بیخ و بن خرابی

به وقتی یسه سفیری با وضعه دل پذیری چنتا گلایه واسه ش فرستادش بغونه ش این یارو جای خوردن جا کرده است گلایه

وهایی آی و هایی از بیخ و بن خرابی

اینت ظالم ستمگر پیوسته چون بز کر هم میگنداره چش را میخارونه خودش را پیروز تر از می یارو

وهایی آی و هایی از بیخ و بن خرابی

این مرتیکه دنبکه خونخوار و دل زسنکه موش دیده که شده شیر سر میزنه با شمشیر در میره گر بیینه

وهایی آی و هایی از بیخ و بن خرابی

به سیخ کهنه کبابی

آگهی بسیار مهم!

شهر تاری تهران باطلاح عموم ناخواهانی که شن داخل نان میکنند میرساند چون مقدار زیادی شن که برای روز افتتاح مجلس در خیابان شاه ریخته شده بود اکنون بلا استفاده مانده از این جهت هر کدام از آنها مایل باشند می توانند مجاناً از این شن ها استفاده کنند بشرط اینکه از بابت مخارج حمل و نقل آنها چیزی از شهر تاری مطالبه نشود.

شهر تاری

ریشش چو دنب یابو پریش هست و پرمو چنما قیه سیلاش سک داره توی چشمش از ترس اگر ببینیش

وهایی آی و هایی از بیخ و بن خرابی

اون آ مر بمر و ف سوسک میشه گر کنیش بوف ریختش با و ن قناسی با وضع آسی باسی خوراکش مارو موشه

وهایی آی و هایی از بیخ و بن خرابی

چه موشی، موشه آبی شکش مثال میمون نهرک داره نه شریون زشت و کر به منظر

وهایی آی و هایی از بیخ و بن خرابی

بینه مثل عنتر تو صورتش فقط هس به جفت چشم کبابی

وهایی آی و هایی از بیخ و بن خرابی

به دند و نائی داره دزد و مقر میاره کیچ کوله و درازه بعینه چون گرازه از بس کشیده قلبون لثه ش شده است آبی

وهایی آی و هایی از بیخ و بن خرابی

آ دم میخاد بینه معروف اگر که اینه هم بیخودی بشرن آ دم را سر بیرون با ید ز راه منکر آ دم کند نوایی

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجی محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن: ۵۴-۸۶ مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوايح خصوصي و آگهیها با دفتر اداره است.

بهای اشتراك

یکساله: ۱۷۰ ریال ششماهه: ۸۵ بهای تک شماره بکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود.